

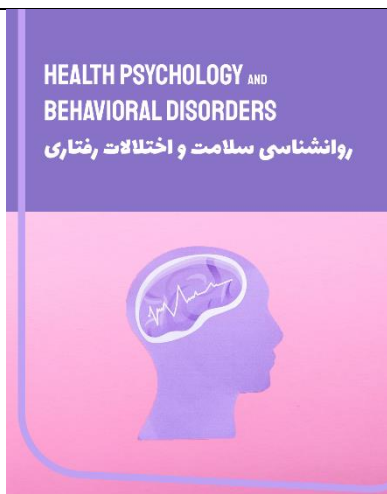
پیش‌بینی گرایش به طلاق بر اساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با میانجی‌گری تحمل پریشانی در زوجین متعارض

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱



چکیده

هدف این پژوهش بررسی پیش‌بینی گرایش به طلاق بر اساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با نقش میانجی‌گری تحمل پریشانی در زوجین متعارض بود. این پژوهش از نوع کاربردی، با رویکرد کمی و طرح توصیفی-همبستگی بر پایه مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری شامل زنان و مردانی بود که به دلیل تعارض‌های زناشویی و مشکلات ارتباطی به ده کلینیک روان‌شناسی شهرستان کاشان در سال ۱۴۰۲ مراجعه کرده بودند. از میان آن‌ها ۲۷۳ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه گرایش به طلاق روزلت (۱۹۸۷)، پرسشنامه باورهای ارتباطی آدلسون و ایشتاین (۲۰۰۳)، پرسشنامه ابرازگری هیجانی کینگ و امونز (۱۹۹۶) و مقیاس تحمل پریشانی سیمونز و گاهر (۲۰۰۵) بود. داده‌ها با آزمون همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری (AMOS-24) تحلیل شدند. نتایج نشان داد باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با میانجی‌گری تحمل پریشانی به طور معناداری گرایش به طلاق را پیش‌بینی می‌کنند ($p < 0.05$). اثر مستقیم ابرازگری هیجانی بر تحمل پریشانی و اثر مستقیم باورهای ارتباطی بر تحمل پریشانی نیز معنادار بود. شاخص‌های برازش مدل ($CFI=0.90$, $GFI=0.90$, $RMSEA=0.07$) بیانگر برازش مطلوب مدل پیشنهادی بودند. در مجموع، ۵۱٪ واریانس گرایش به طلاق توسط متغیرهای پیش‌بین تبیین شد. باورهای ارتباطی ناکارآمد، ناتوانی در ابراز هیجانات و سطح پایین تحمل پریشانی از عوامل کلیدی در افزایش گرایش به طلاق هستند. تقویت مهارت‌های ارتباطی، بهبود ابراز هیجان و ارتقای تحمل پریشانی می‌تواند به کاهش گرایش به طلاق و افزایش سازگاری زناشویی منجر شود.

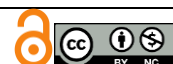
کلیدواژه‌گان: باورهای ارتباطی، ابرازگری هیجانی، تحمل پریشانی، گرایش به طلاق، زوجین متعارض.

عاطفه آخرتی^۱، رودابه هوشمندی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم و فناوری های پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم و فناوری های پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Roodabeh.hshmd64@gmail.com

شیوه استناددهی: آخرتی، عاطفه، و هوشمندی، رودابه. (۱۴۰۳). پیش‌بینی گرایش به طلاق بر اساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با میانجی‌گری تحمل پریشانی در زوجین متعارض. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*, ۳(۲)، ۱-۱۶.



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Predicting the Tendency to Divorce Based on Communication Beliefs and Emotional Expressiveness with the Mediation of Distress Tolerance in Conflicting Couples

Submit Date: 2024-09-01

Revise Date: 2024-11-13

Accept Date: 2024-11-19

Publish Date: 2024-11-21

Abstract

This study aimed to predict the tendency to divorce based on communication beliefs and emotional expressiveness with the mediating role of distress tolerance in conflicting couples. This applied, quantitative, descriptive-correlational study employed structural equation modeling. The statistical population included men and women who referred to ten psychological clinics in Kashan City in 2023 due to marital conflicts and communication problems. A total of 273 participants were selected through convenience sampling. Data were collected using the Divorce Propensity Questionnaire (Rozelt, 1987), the Communication Beliefs Questionnaire (Eidelson & Epstein, 2003), the Emotional Expressiveness Questionnaire (King & Emmons, 1996), and the Distress Tolerance Scale (Simons & Gaher, 2005). Pearson's correlation and SEM analyses (AMOS-24) were used for data analysis. Results showed that communication beliefs and emotional expressiveness significantly predicted the tendency to divorce through the mediating role of distress tolerance ($p < 0.05$). The direct effects of emotional expressiveness on distress tolerance and communication beliefs on distress tolerance were also significant. Model fit indices (GFI=0.90, CFI=0.90, RMSEA=0.07) confirmed acceptable model adequacy. Overall, 51% of the variance in divorce tendency was explained by the predictor variables. Irrational communication beliefs, low emotional expressiveness, and poor distress tolerance play significant roles in increasing the tendency toward divorce. Enhancing communication beliefs, improving emotional expressiveness, and strengthening distress tolerance may reduce divorce tendencies and foster marital stability.

Keywords: *Communication beliefs, emotional expressiveness, distress tolerance, divorce tendency, conflicting couples.*

HEALTH PSYCHOLOGY AND BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری

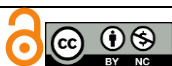
**Atefe Akherati¹, Roodabeh Hooshmandi^{2*}**

1. Master's degree, Department of Clinical Psychology, Faculty of Medical Sciences and Technologies, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Clinical Psychology, Faculty of Medical Sciences and Technologies, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email:
Roodabeh.hshmd64@gmail.com

How to cite: Akherati, A., & Hooshmandi, R. (2024). Predicting the Tendency to Divorce Based on Communication Beliefs and Emotional Expressiveness with the Mediation of Distress Tolerance in Conflicting Couples. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 2(3), 1-16.



ازدواج یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روان، ثبات اجتماعی و رشد عاطفی افراد ایفا می‌کند. با این حال، در دهه‌های اخیر شاهد افزایش معنادار تعارضات زناشویی و گرایش به طلاق در جوامع مختلف بوده‌ایم؛ پدیده‌ای که نه تنها بنیان خانواده بلکه سلامت روانی و اجتماعی جامعه را نیز تهدید می‌کند (Asadi et al., 2023). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که کیفیت روابط زناشویی، تنظیم هیجان‌ها، باورهای ارتباطی و توانایی تحمل پریشانی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در پایداری یا فروپاشی روابط زناشویی هستند (Mahmoudpour et al., 2020). در واقع، گرایش به طلاق زمانی افزایش می‌یابد که زوجین در مدیریت هیجان‌ها، ابراز احساسات و حل تعارضات بین‌فردی دچار نقص باشند و باورهای غیرمنطقی درباره رابطه و همسر خود داشته باشند (Hashmati, 2019).

گرایش به طلاق مفهومی چندبعدی است که ترکیبی از عوامل روان‌شناختی، ارتباطی، اجتماعی و عاطفی را در بر می‌گیرد. این گرایش معمولاً در نتیجه افزایش فشار روانی، نارضایتی زناشویی، ضعف در مهارت‌های ارتباطی و ناکامی در برآورده‌سازی نیازهای عاطفی شکل می‌گیرد (Rahimi et al., 2020). از سوی دیگر، باورهای ارتباطی ناکارآمد مانند «ذهن‌خوانی»، «تغییرناپذیری همسر» و «مخرب بودن مخالفت» می‌توانند ادراک زوجین از یکدیگر را تحریف کرده و در نهایت به کاهش همدلی، افزایش سوءتفاهم و تشدید تعارضات بینجامد (Hashmati, 2019). زمانی که چنین باورهایی در تعاملات روزمره نهادینه می‌شوند، احتمال شکل‌گیری افکار منفی نسبت به ادامه رابطه و تمایل به طلاق افزایش می‌یابد (Asadi et al., 2023).

پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که کیفیت ارتباط میان زوجین نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از فروپاشی رابطه دارد (Karasu et al., 2023). توانایی گفت‌وگوی سازنده، همدلی، درک متقابل و تنظیم هیجان‌ها از جمله مهارت‌هایی است که می‌تواند به کاهش تعارضات و افزایش رضایت زناشویی منجر شود. در مقابل، ارتباطات ناکارآمد و ابرازگری هیجانی ضعیف به‌عنوان پیش‌بین‌های مهم طلاق شناخته می‌شوند (Berenguer-Soler et al., 2023). ابرازگری هیجانی، توانایی بیان هیجان‌ها به شیوه‌ای سالم و پذیرفتنی است که موجب افزایش صمیمیت، اعتماد و همدلی میان زوجین می‌شود. در صورت فقدان این مهارت، فاصله عاطفی افزایش یافته و ارتباط زوجین سطحی و مکانیکی می‌شود (Asghari et al., 2018).

پژوهش‌های جدید در حوزه زوج‌درمانی و روان‌شناسی خانواده نشان داده‌اند که زوج‌هایی که هیجان‌های خود را به شکل سالم ابراز می‌کنند، در مواجهه با مشکلات زندگی، سازگاری بیشتری نشان می‌دهند (Berenguer-Soler et al., 2023). در مقابل، زوجینی که از ابراز هیجان‌های خود اجتناب می‌کنند، دچار انباشت هیجانات منفی و احساس بیگانگی عاطفی می‌شوند که این وضعیت زمینه‌ساز افزایش گرایش به طلاق است (Montazeri Qandishtani, 2020). ابرازگری هیجانی نه تنها به تخلیه هیجانات منفی کمک می‌کند بلکه راهی برای ارتقای احساس امنیت روانی در رابطه زناشویی فراهم می‌سازد.

در کنار این عوامل، مفهوم «تحمل پریشانی» نیز در سال‌های اخیر توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است (Froozanfar, 2017). تحمل پریشانی به توانایی فرد در مدیریت و تحمل هیجان‌های منفی، استرس‌ها و فشارهای روانی بدون واکنش‌های مخرب اشاره دارد. زوجینی که سطح بالایی از تحمل پریشانی دارند، در مواجهه با تنش‌های زناشویی به جای واکنش‌های هیجانی تکانشی، از راهبردهای منطقی و سازنده استفاده می‌کنند (Leyro et al., 2010). از سوی دیگر، سطح پایین تحمل پریشانی می‌تواند به افزایش رفتارهای اجتنابی، پرخاشگری، یا بی‌تفاوتی در رابطه منجر شود که نهایتاً احتمال جدایی و طلاق را افزایش می‌دهد (Keough et al., 2010).

تحمل پریشانی نه تنها بر تعاملات روزمره زوجین تأثیر دارد، بلکه در شکل‌گیری سبک‌های مقابله‌ای و سازگاری زناشویی نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند (Arshadi et al., 2021). زوج‌هایی که توانایی بالاتری در تحمل پریشانی دارند، در مواجهه با ناکامی‌ها و تضادهای هیجانی انعطاف‌پذیرترند و با استفاده از مهارت‌های تنظیم هیجان، از تبدیل تنش‌های موقتی به بحران‌های پایدار جلوگیری می‌کنند (El-Ashry et al., 2021).

2023, al.,). در مقابل، افرادی که تحمل پریشانی پایین‌تری دارند، در برابر مشکلات کوچک واکنش‌های شدید و غیرمنطقی نشان می‌دهند و از نظر روانی آمادگی کمتری برای حفظ رابطه دارند (Froozanfar, 2017).

مطالعات تجربی نیز تأیید می‌کنند که تحمل پریشانی رابطه مستقیمی با سلامت روان، کیفیت زندگی زناشویی و سازگاری هیجانی دارد. برای نمونه، در پژوهش (El-Ashry et al., 2023) نشان داده شد که آموزش تحمل پریشانی می‌تواند سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی را به طور معناداری بهبود بخشد. همچنین، در پژوهش (Arshadi et al., 2021) آموزش مهارت‌های سازگاری زناشویی منجر به افزایش تحمل پریشانی و کاهش تعارضات بین‌زوجی گردید. چنین یافته‌هایی بیانگر اهمیت این سازه در فرآیند تنظیم هیجان و حفظ روابط زناشویی است. در عین حال، پژوهش (Mahmoudpour et al., 2020) و نیز (Mohammadpour et al., 2020) نشان دادند که تحمل پریشانی نقش میانجی مهمی در رابطه بین نارضایتی زناشویی و گرایش به طلاق ایفا می‌کند. این یافته حاکی از آن است که زوجینی که در برابر هیجانات منفی تاب‌آوری بالاتری دارند، با وجود نارضایتی، کمتر به سمت تصمیم به جدایی حرکت می‌کنند. بنابراین، تقویت مهارت‌های تحمل پریشانی می‌تواند نقش پیشگیرانه مهمی در کاهش تمایل به طلاق داشته باشد.

از منظر روان‌شناسی شناختی، باورهای ارتباطی نقش مرکزی در نحوه ادراک و واکنش زوجین نسبت به تعارضات زناشویی دارند. زمانی که باورهای غیرمنطقی جایگزین تفکر واقع‌گرایانه شوند، فرد تمایل دارد تعارض را تهدیدی برای رابطه تلقی کند و نه فرصتی برای رشد و درک متقابل (Asadi et al., 2023). چنین باوری موجب می‌شود تا افراد نتوانند موقعیت‌های استرس‌زا را به درستی تحلیل کنند و در نتیجه احساس ناکامی و بی‌اعتمادی را تجربه نمایند (Rahimi et al., 2020). در واقع، باورهای ارتباطی نامنعطف به‌عنوان یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌های کاهش رضایت زناشویی و افزایش گرایش به طلاق شناخته می‌شوند (Hashmati, 2019).

از سوی دیگر، مؤلفه ابرازگری هیجانی نیز یکی از مؤلفه‌های حیاتی در سلامت روانی زوجین است (Berenguer-Soler et al., 2023). ابراز هیجان به شیوه سالم می‌تواند احساس همدلی و نزدیکی را افزایش دهد، در حالی که سرکوب هیجانات یا بیان آن‌ها به‌صورت پرخاشگرانه موجب تشدید پریشانی هیجانی و تخریب رابطه می‌شود (Asghari et al., 2018). در پژوهش (Karasu et al., 2023) نیز تأکید شده است که زوجینی که مهارت‌های حل مسئله و ابراز هیجان مؤثر دارند، از سطوح بالاتری از رضایت زناشویی برخوردارند.

از منظر نظری، ترکیب باورهای ارتباطی، ابرازگری هیجانی و تحمل پریشانی می‌تواند مدلی جامع برای تبیین گرایش به طلاق ارائه دهد. همان‌گونه که پژوهش (Froozanfar, 2017) بیان می‌کند، تعامل ناکارآمد میان هیجان، شناخت و تحمل هیجانی می‌تواند بستر آسیب‌شناسی روانی و فروپاشی روابط عاطفی را فراهم سازد. همچنین (Leyro et al., 2010) در مرور نظام‌مند خود نشان داد که تحمل پریشانی یکی از سازه‌های کلیدی در پیش‌بینی رفتارهای اجتنابی، واکنش‌های هیجانی ناسازگار و مشکلات بین‌فردی است.

افزون بر این، شرایط فرهنگی و اجتماعی می‌تواند بر شدت و بروز تعارضات زناشویی تأثیر بگذارد. در جوامعی مانند ایران، هنجارهای فرهنگی درباره نقش‌های جنسیتی، انتظارات اجتماعی از ازدواج، و الگوهای ارتباطی سنتی ممکن است زمینه‌ساز تضاد میان نیازهای مدرن فردی و الزامات فرهنگی شوند (Mosadegh et al., 2023). به همین دلیل، در تحلیل گرایش به طلاق باید به بافت فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی توجه ویژه داشت تا مداخلات درمانی و پیشگیرانه کارایی بیشتری داشته باشند (Laletas & Khasin, 2021).

در این میان، پژوهش (Montazeri Qandishtani, 2020) نشان داد که بلوغ هیجانی، به‌عنوان سازه‌ای مرتبط با تحمل پریشانی، نقش واسطه‌ای میان فشارهای روانی و طلاق عاطفی دارد. این یافته بر این نکته تأکید دارد که توانایی مدیریت احساسات و واکنش‌های هیجانی نه تنها مانع از گسست عاطفی می‌شود بلکه پایه‌ای برای تاب‌آوری روانی در روابط زناشویی محسوب می‌گردد.

به طور کلی، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که سه مؤلفه کلیدی باورهای ارتباطی، ابرازگری هیجانی و تحمل پریشانی به‌طور متقابل با یکدیگر در تعامل‌اند و در شکل‌گیری یا پیشگیری از گرایش به طلاق نقش اساسی دارند. باورهای ارتباطی ناکارآمد موجب سوءتفاهم و تعارض، ضعف در ابرازگری هیجانی موجب سردی عاطفی، و پایین بودن تحمل پریشانی موجب واکنش‌های هیجانی ناسازگار می‌شود (Keough et

(al., 2010; Leyro et al., 2010). بنابراین، پرداختن به این متغیرها در قالب یک مدل یکپارچه، می‌تواند به درک عمیق‌تر مکانیسم‌های روان‌شناختی گرایش به طلاق کمک کند و زمینه‌ساز تدوین برنامه‌های مداخله‌ای مؤثر برای ارتقای سلامت خانواده باشد. با توجه به افزایش نرخ طلاق، تغییر الگوهای ارتباطی در خانواده‌های معاصر و تأثیرات روان‌شناختی و اجتماعی گسترده آن، بررسی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر گرایش به طلاق از اهمیت بسزایی برخوردار است. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر بررسی پیش‌بینی گرایش به طلاق بر اساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با میانجی‌گری تحمل‌پریشانی در زوجین متعارض است.

روش‌شناسی

پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر ماهیت داده‌ها کمی و روش پژوهش توصیفی همبستگی از نوع معادلات ساختاری بود. جامعه مورد پژوهش کلیه زنان و مردانی بودند که به علت تعارضات زناشویی و مشکلات ارتباطی با همسر خود به ۱۰ کلینیک از کلینیک‌های روانشناسی و مشاوره شهرستان کاشان در سال ۱۴۰۲ مراجعه کرده بودند. حجم نمونه مطالعه حاضر، ۲۷۳ نفر در نظر گرفته شد. پس از کسب مجوزهای لازم و با موافقت کمیته اخلاق و پژوهش دانشگاه، با رعایت جوانب اخلاقی مبنی بر داوطلبانه بودن شرکت در پژوهش و کسب رضایت آگاهانه و عدم ذکر نام و پنهان ماندن اطلاعات شخصی افراد شرکت‌کننده در پژوهش، نمونه‌های موردنظر به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده و به ابزار پژوهش پاسخ دادند. معیارهای ورود برای پژوهش عبارتند از: داشتن سواد خواندن و نوشتن، زوجین با دامنه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال که حداقل ۳ سال از زمان ازدواج آن‌ها گذشته باشد، اقدام به درخواست رسمی برای طلاق نکرده باشند و داوطلب شرکت در پژوهش با رضایت کامل در پاسخگویی به ابزار باشند. معیارهای خروج برای پژوهش عبارتند از: اقدام به درخواست رسمی و قانونی طلاق، عدم تکمیل پرسشنامه‌ها.

پرسشنامه گرایش به طلاق^۱ (روزلت، جانسون و مورو ۱۹۸۶): این پرسشنامه اولین بار به وسیله روزلت، جانسون و مورو (۱۹۸۶)، طراحی شد. این پرسشنامه یک ابزار ۱۴ سوالی است که برای ارزیابی زوجین مستعد و متمایل به طلاق به کار می‌رود، که دارای ۴ بُعد است و هر بُعد ۷ سوال دارد، بعد تمایل برای خارج شدن (تمایل به طلاق)، بعد تمایل به مسامحه، بعد ابراز احساسات و بعد وفاداری است. هر آیتم به وسیله مقیاس درجه‌بندی ۷ تایی نمره‌گذاری می‌شود (۱=هرگز، ۲=بندرت، ۳=خیلی کم، ۴=کم، ۵=زیاد، ۶=خیلی زیاد، ۷=همیشه). بنابراین نمره‌های این پرسشنامه با جمع نمرات ماده‌ها به دست می‌آید. به عبارت دیگر کمینه و بیشینه نمره‌های اندازه‌گیری تمایل یا عدم تمایل به طلاق می‌باشد، که نمره بالا حاکی از میزان بالای تمایل به طلاق در آزمودنی‌ها است. در پژوهش حاضر دو بعد یعنی تمایل برای خارج شدن و بعد تمایل به مسامحه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. روزلت، جانسون و مورو (۱۹۸۶) در تحلیل آماری این پرسشنامه ضریب آلفا برای بعد خارج شدن (تمایل به طلاق) (۰/۹۱)، بعد ابراز احساسات (۰/۷۶)، وفاداری (۰/۶۳) و بعد مسامحه (۰/۸۶) گزارش کردند (روزلت و بونک، ۱۹۹۳). این پرسشنامه توسط داوودی، اعتمادی و بهرامی (۱۳۸۷) در ایران هنجاریابی شد و بر روی ۴۰ زوج اجراء شد که پایایی آن با استفاده از شیوه آلفای کرونباخ برای کل نمونه ۰/۸۸ (۰/۸۹ برای زنان و ۰/۸۷ برای مردان) بدست آمد و میزان آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های تمایل برای خارج شدن ۰/۸۹، ابراز احساسات ۰/۹۰، وفاداری ۰/۸۶ و مسامحه ۰/۷۲ بدست آمده است.

پرسشنامه باورهای ارتباطی^۲ (آدیلسون و اپشتاین، ۱۹۸۲): این پرسشنامه دارای ۴۰ سوال بوده و هدف آن ارزیابی میزان باورهای ارتباطی غیر منطقی در رابطه زناشویی از ابعاد مختلف (باور به مخرب بودن مخالفت، باور به عدم تغییر‌پذیری همسر، توقع ذهن خوانی، کمالگرایی جنسی، باور در مورد تفاوت‌های جنسیتی) است. طیف پاسخگویی آن از نوع لیکرت بوده که امتیاز مربوط به هر گزینه در جدول زیر ارائه گردیده است: هر آیتم به وسیله مقیاس درجه‌بندی ۷ تایی نمره‌گذاری می‌شود (۱=کاملاً غلط، ۲=شاید غلط، ۳=شاید

¹ Divorce Propensity Questionnaire

² Communication Beliefs Questionnaire

درست=۴، درست=۵، کاملاً درست=۶) بنابراین نمره هر بعد حاصل جمع نمرات سؤالات مربوط به همان بعد است. اما این شیوه نمره گذاری در مورد سوالات ۱، ۶، ۱۱، ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۷، ۳، ۸، ۲۳، ۳۸، ۴، ۱۴، ۱۹، ۳۹، ۱۰، ۱۵، ۳۰، ۳۵، ۴۰ معکوس شده است. پرسشنامه فوق دارای پنج بعد بوده که سوالات مربوط به هر بعد در زیر ارائه گردیده است: باور به مخرب بودن مخالفت = (D) ۱۱، ۱۶، ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۳۶ توقع ذهن خوانی = (M) ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۷ باور به عدم تغییر پذیری همسر = (C) ۱۳، ۱۸، ۲۳، ۲۸، ۳۳، ۳۸، ۴۰ کمالگرایی جنسی = (S) ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۲۹، ۳۴، ۳۹ باور در مورد تفاوت‌های جنسیتی = (MF) ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۳۵، ۴۰ آیدلسون واپشتاین (۱۹۸۲) دریافتند که نمره‌های این پرسشنامه با باورهای عمومی که توسط تست باورهای غیر منطقی جونز (جونز، ۱۹۶۸) اندازه گیری شده بود همبستگی مثبت داشت. همچنین در تحقیق ایمیل کامپ و همکارانش (۱۹۸۷) شواهد کافی برای روایی محتوایی وسازه وجود داشت و ارتباط مثبت بین باورهای ارتباطی و ناسازگاری زناشویی به همراه ارتباط منفی معنی دار بین بیشتر خرده مقیاس‌ها ارتباط نزدیک (پرسنامه ارتباطی بنک، نیجسکنز، ۱۹۸۰) وجود داشت. آیدلسون واپشتاین (۱۹۸۲) در تحقیق خود نشان دادند که پایایی این آزمون با آلفای کرنباخ برای خرده مقیاس‌ها از دامنه ۷۲ تا ۸۱ درصد است. و هر ۵ خرده مقیاس رابطه معناداری با سازگاری زناشویی دارند. (مظاهری، ۱۳۸۱) و پایایی باز آزمایی ۷۶ درصد بود (بوشمن ۱۹۹۸ به نقل از عبدالمحمدی، ۱۳۸۵). نسخه فارسی این ابزار را مظاهری و پور اعتماد ترجمه کرده اند. در پژوهش مظاهری آلفای کرنباخ محاسبه شده ۷۵٪ بود.

پرسشنامه ابراز گری هیجانی^۱ (کینگ و امونز، ۱۹۹۰): پرسشنامه ابراز گری هیجانی توسط کینگ و امونز (۱۹۹۰) برای بررسی ابراز هیجان طراحی شده است. این پرسشنامه سه مولفه و شانزده ماده دارد. هفت ماده اول آن مربوط به مولفه ابراز هیجان مثبت، مواد ۸-۱۲ آن مربوط به مولفه ابراز صمیمیت و مواد ۱۳-۱۶ آن مربوط به مولفه ابراز هیجان منفی است. نمره گذاری این پرسشنامه به شرح ذیل است: این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) نمره گذاری شده است. به پاسخ کاملاً موافق، نمره ۵ و به پاسخ کاملاً مخالف، نمره ۱ تعلق می‌گیرد. البته در مورد پاسخ سؤالات ۷، ۸، ۹ روش نمره گذاری به دلیل منفی بودن جهت مواد با ابراز هیجان، معکوس است، یعنی به پاسخ کاملاً موافق نمره ۱ و به پاسخ کاملاً مخالف نمره ۵ تعلق می‌گیرد که بر اساس این شیوه نمره گذاری، نمره کل فرد از ۱۶ تا ۸۰ متغیر خواهد بود که نمره بالاتر بیانگر ابراز گری هیجانی بالاتر است. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۱۶ تا ۳۲ باشد، میزان ابراز گری هیجانی ضعیف می‌باشد. در صورتی که نمرات پرسشنامه بین ۳۲ تا ۴۸ باشد، میزان ابراز گری هیجانی در سطح متوسطی می‌باشد. در صورتی که نمرات بالای ۴۸ باشد، میزان ابراز گری هیجانی بسیار خوب می‌باشد. رفیعی نیا و همکاران (۱۳۸۰) در ایران اعتبار این مقیاس را با استفاده از روش همسانی درونی و محاسبه ضریب آلفا کرنباخ بررسی کردند. مقدار ضریب آلفای کرنباخ را برای کل مقیاس‌ها ۰/۶۸ و برای زیرمقیاس‌های آن به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۵۹ و ۰/۶۸ گزارش نمودند. کینگ و امونز (۱۹۹۰) برای بررسی روایی همگرا بین پرسشنامه EEQ و مقیاس عاطفه همبستگی مثبت معنی دار یافتند. سرواس و همکاران (۱۹۹۹) در پژوهش خود میزان آلفای کرنباخ برای این پرسشنامه را برابر با ۰/۸۰ گزارش نمود. بار و همکاران (۲۰۰۸) میزان آلفای کرنباخ این پرسشنامه را برابر ۰/۷۴ و نیلز و همکاران (۲۰۱۴) آلفای کرنباخ این پرسشنامه را برابر ۰/۷۷ گزارش نمود.

پرسشنامه تحمل پریشانی هیجانی^۲ (سیمونز و گاهر ۲۰۰۵): این مقیاس یک پرسشنامه خودسنجی تحمل پریشانی هیجانی است که به وسیله سیمونز و گاهر در سال ۲۰۰۵ تهیه شده. گویه‌های این مقیاس، تحمل پریشانی را بر اساس توانمندی‌های فرد برای تحمل پریشانی هیجانی، ارزیابی ذهنی پریشانی، میزان توجه به هیجان‌های منفی در صورت وقوع و اقدام‌های تنظیم کننده برای تحمل پریشانی ارزیابی می‌کنند. این مقیاس شامل ۱۵ پرسش و چهار خرده مقیاس تحمل پریشانی هیجانی، جذب شدن به وسیله هیجان‌های منفی، ارزیابی ذهنی پریشانی و تنظیم تلاش‌ها در راستای کاهش پریشانی می‌باشد. گویه‌های این مقیاس بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق تا

¹ Emotional Expressiveness Questionnaire

² Emotional Distress Tolerance Questionnaire

کاملاً مخالف) به صورت ذیل نمره گذاری میشوند: کاملاً موافق: نمره ۱ اندکی موافق: نمره ۲ نه موافق و نه مخالف: نمره ۳ اندکی مخالف: نمره ۴ کاملاً مخالف: نمره ۵. توجه: سوال شش (۶) به صورت معکوس نمره گذاری می شود. نمره های بالا در این مقیاس نشان دهنده تحمل پریشانی بالا است. سیمونز و گاهر ضرایب آلفا برای خرده مقیاس ها را به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۸۲، ۰/۷۸ و ۰/۷۰ و برای کل مقیاس ۰/۸۲ گزارش کرده اند. علوی و همکاران (۱۳۹۳) این مقیاس را در بین دانشجویان اجرا کرده و گزارش کرده اند که کل مقیاس دارای پایایی همسانی درونی بالا ($\alpha=0/71$) و خرده مقیاس ها دارای پایایی متوسطی (برای تحمل ۰/۵۴، جذب ۰/۴۲، ارزیابی ۰/۵۶ و تنظیم ۰/۵۸) هستند. روایی سازه این مقیاس با روش تحلیل عاملی مورد تأیید قرار گرفت. عزیزی، میرزایی و شمس (۱۳۸۸) نیز میزان آلفای کرونباخ این پرسشنامه را ۰/۶۷ و اعتبار بازآزمایی این پرسشنامه را ۰/۷۹ گزارش کرده اند. داده ها با آزمون همبستگی پیرسون و مدلیابی معادلات ساختاری با نرم افزار SPSS و AMOS-24 تحلیل شدند.

یافته ها

تحلیل آماری بر روی ۲۷۳ نفر از زوجین متعارض شرکت کننده در پژوهش انجام شد که ۷۳ درصد زن (۲۰۰ نفر) و ۲۷ درصد مرد (۷۳ نفر) بودند. ۳۴ درصد آن ها (۹۴ نفر) در بازه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال ۶۶ درصد (۱۷۹ نفر) در بازه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال قرار داشتند. هم چنین مدت زمان ازدواج ۵۲٪ از زوجین ۱۰ تا ۱۰ سال و ۴۸٪ آن ها بالای ۱۰ سال بود. ۳۷٪ از زوجین بدون فرزند، ۲۷٪ دارای یک فرزند، ۳۶٪ آن ها دو فرزند و بیشتر داشتند. تحصیلات زوجین از دیپلم تا دکترا به ترتیب عبارت بود از: ۹٪، ۱۸٪، ۱۰٪، ۴۰٪، ۱۲٪، ۶٪. جهت بررسی فرضیه پژوهش و آزمون مدل پیشنهادی از روش مدل یابی معادلات ساختاری با روش حداکثر درست نمایی استفاده شد.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد نمرات متغیرهای پژوهش و مولفه های آن ها

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین نمره	بیشترین نمره
باورهای ارتباطی	۱۰۳/۵	۱۵/۶۹	۵۴	۱۴۵
باور به مخرب بودن مخالفت	۲۰/۷۹	۵/۸۲	۳	۳۶
توقع ذهن خوانی	۱۹/۴۶	۵/۲۱	۲	۳۶
باور به عدم تغییر همسر	۲۱/۷۸	۴/۷۴	۷	۳۴
کمالگرایی جنسی	۲۳/۳	۴/۵۵	۱۳	۳۸
باور به تفاوت های جنسیتی	۱۸/۱۵	۴/۷۶	۰	۲۹
ابرازگری هیجانی	۵۴/۳۳	۷/۴۳	۳۴	۷۶
ابراز هیجان مثبت	۲۲/۳	۴/۸۲	۷	۳۳
ابراز هیجان منفی	۱۳/۱۱	۲/۶۸	۵	۲۰
ابراز صمیمیت	۱۸/۹۱	۳/۴۱	۷	۲۵
تحمل پریشانی	۴۲/۱۲	۹/۸۸	۱۹	۶۸
تحمل	۸/۳۲	۲/۹۹	۳	۱۵
جذب	۸/۷۴	۳/۱۴	۳	۱۵
ارزیابی	۱۷/۹۸	۴/۱۹	۷	۲۸
تنظیم	۷/۰۶	۲/۷۲	۳	۱۵
گرایش به طلاق	۴۲/۱۷	۱۴/۲۵	۱۸	۸۶
گرایش به ترک رابطه	۱۷/۷۶	۸/۶۲	۷	۴۵
گرایش به مسامحه	۲۴/۴۱	۷/۲۷	۸	۴۹

براساس جدول بالا میانگین و انحراف استاندارد نمرات باورهای ارتباطی به ترتیب برابر با ۱۰۳/۵ و ۱۵/۶۹ است. از بین مولفه های باورهای ارتباطی، مولفه کمالگرایی جنسی از بیشترین میانگین (۲۳/۳) و مولفه باور به تفاوت های جنسیتی از کمترین میانگین (۱۸/۱۵) برخوردار است.

میانگین و انحراف استاندارد نمرات ابرازگری هیجانی به ترتیب برابر ۵۴/۳۳ و ۷/۴۳ است. از بین مولفه‌های ابرازگری هیجانی، مولفه ابراز هیجان مثبت از بیشترین میانگین (۲۲/۳) و مولفه ابراز هیجان منفی از کمترین میانگین (۱۳/۱۱) برخوردار است. میانگین و انحراف استاندارد نمرات تحمل پریشانی به ترتیب برابر ۴۲/۱۲ و ۹/۸۸ است. از بین مولفه‌های تحمل پریشانی، مولفه ارزیابی از بیشترین میانگین (۷۱/۹۸) و مولفه تنظیم از کمترین میانگین (۷/۰۶) برخوردار است. میانگین و انحراف استاندارد نمرات گرایش به طلاق به ترتیب برابر ۴۲/۱۷ و ۱۴/۲۵ است. از بین مولفه‌های گرایش به طلاق، مولفه گرایش به مسامحه از بیشترین میانگین (۲۴/۴۱) و مولفه گرایش به ترک رابطه از کمترین میانگین (۱۷/۷۶) برخوردار است.

جدول ۲. ماتریس همبستگی

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱. باورهای ارتباطی	۱																	
۲. باور به مغرب بودن مخالفت	۰/۸۱**	۱																
۳. توقع ذهن خونی	۰/۷۵**	۰/۶۰**	۱															
۴. باور به عدم تغییر همسر	۰/۴۶**	۰/۲۶**	۰/۱۰	۱														
۵. کمالاتی جنسی	۰/۴۴**	۰/۲۱**	۰/۲۰**	۰/۰۲۶	۱													
۶. باور به تفاوت‌های جنسی	۰/۵۷**	۰/۳۳**	۰/۲۵**	۰/۰۹۹	۰/۰۱۵	۱												
۷. ابرازگری هیجانی	۰/۱۵**	۰/۱۱	۰/۰۶**	۰/۰۲۶	۰/۳۲**	۰/۰۲۸	۱											
۸. ابراز هیجان مثبت	۰/۲۱**	۰/۱۶**	۰/۱۴*	۰/۰۵۹	۰/۲۵**	۰/۰۶۹	۰/۸۱**	۱										
۹. ابراز هیجان منفی	۰/۲۰**	۰/۱۸**	۰/۲۷**	۰/۰۴۲	۰/۲۳**	۰/۰۱۹	۰/۳۱**	۰/۰۱۹	۱									
۱۰. ابراز صمیمیت	۰/۱۹**	۰/۱۵**	۰/۱۴*	۰/۰۲۱	۰/۳۰**	۰/۰۳۲	۰/۷۱**	۰/۳۳**	۰/۰۹۰	۱								
۱۱. تحمل پریشانی	۰/۴۹**	۰/۳۵**	۰/۵۳**	۰/۰۸۷	۰/۱۵**	۰/۲۴**	۰/۱۳**	۰/۳۱**	۰/۲۳**	۰/۲۳**	۱							
۱۲. تحمل	۰/۴۳**	۰/۲۹**	۰/۳۵**	۰/۰۵۸	۰/۱۳**	۰/۲۷**	۰/۱۰	۰/۲۳**	۰/۲۳**	۰/۱۸**	۰/۸۰**	۱						
۱۳. ارزیابی	۰/۴۲**	۰/۲۹**	۰/۴۶**	۰/۰۵۲	۰/۱۵*	۰/۲۱**	۰/۲۱**	۰/۲۷**	۰/۱۹**	۰/۳۱**	۰/۸۳**	۰/۵۱**	۱					
۱۴. تنظیم	۰/۴۱**	۰/۳۶**	۰/۴۳**	۰/۱۰	۰/۱۷**	۰/۱۸**	۰/۲۱**	۰/۲۸**	۰/۲۳**	۰/۳۳**	۰/۸۱**	۰/۶۸**	۰/۵۶**	۱				
۱۵. جذب	۰/۱۷*	۰/۱۹*	۰/۲۳**	۰/۰۹	۰/۰۰۹	۰/۰۶	۰/۲۲**	۰/۱۱**	۰/۱۳**	۰/۲۲**	۰/۳۰**	۰/۵۱**	۰/۲۲**	۰/۲۷**	۰/۱۸**	۱		
۱۶. گرایش به طلاق	۰/۴۴**	۰/۴۴**	۰/۳۸*	۰/۱۹**	۰/۱۱**	۰/۱۷**	۰/۱۱**	۰/۱۶**	۰/۲۱**	۰/۲۲**	۰/۳۵**	۰/۳۳**	۰/۲۸**	۰/۴۲**	۰/۰۰۵	۱		
۱۷. گرایش به ترک رابطه	۰/۴۳**	۰/۴۱**	۰/۳۳**	۰/۲۳**	۰/۱۱**	۰/۱۷**	۰/۱۱**	۰/۱۹**	۰/۲۳**	۰/۱۳**	۰/۳۳**	۰/۲۸**	۰/۴۳**	۰/۳۹**	۰/۰۲	۰/۹۱**	۱	
۱۸. گرایش به مسامحه	۰/۳۴**	۰/۲۷**	۰/۲۱**	۰/۱	۰/۰۹	۰/۱۵*	۰/۰۸**	۰/۱۳*	۰/۲۸**	۰/۲۱**	۰/۳۱**	۰/۲۱**	۰/۳۷**	۰/۰۵	۰/۸۷**	۰/۶۱**	۱	

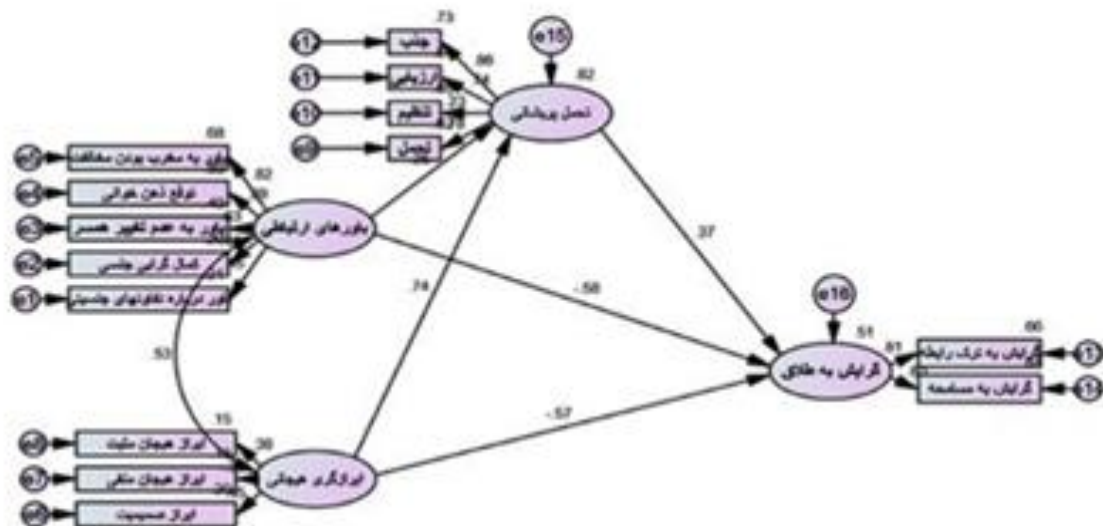
**p<0/01 , *p<0/05

همان طور که جدول فوق نشان می‌دهد: بین باورهای ارتباطی و گرایش به طلاق ($r = -0/44, p < 0/01$) همبستگی منفی معنی دار وجود دارد. بین ابرازگری هیجانی و گرایش به طلاق ($r = -0/16, p < 0/05$) همبستگی منفی معنی دار وجود دارد. بین تحمل پریشانی و گرایش به طلاق ($r = -0/35, p < 0/01$) همبستگی منفی معنی دار وجود دارد. مدل پیشنهادی پژوهش، رابطه بین باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با گرایش به طلاق با میانجی‌گری تحمل پریشانی را نشان می‌دهد. ابتدا مدل اندازه‌گیری آن مورد بررسی قرار گرفت. جدول زیر ضرایب بار عاملی را در مدل اندازه‌گیری نشان می‌دهد. همانطور که جدول بالانشان می‌دهد: گویه‌های با بار عاملی منفی و کمتر از ۰/۳۰ (گویه‌های ۳۸، ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۰، ۹، ۷، ۵، ۲) در متغیر باورهای ارتباطی، گویه ۶ در متغیر ابرازگری هیجانی، گویه ۷ در تحمل پریشانی، گویه ۱۴ در متغیر گرایش به طلاق بودند که از مدل حذف شدند.

فرضیه پژوهش: گرایش به طلاق براساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با نقش میانجی‌گری تحمل پریشانی زوجین متعارض قابل پیش بینی است. به منظور آزمون فرضیه فوق و تعیین برازندگی مدل ساختاری پژوهش از شاخص‌های برازش این مدل به وسیله نرم افزار AMOS ۲۴ استفاده شد. نتایج حاصل از این شاخص‌ها در جدول زیر آورده شده است.

جدول ۳. جدول شاخص‌های برازندگی مدل ساختاری پژوهش

RMSEA	SRMR	CFI	IFI	NFI	GFI	χ^2/df	df	χ^2	
۰/۰۷	۰/۰۸	۰/۹۰	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۹۰	۳/۲۵	۶۹	۲۲۴/۳۴	مدل پیشنهادی
<۰/۰۸	<۰/۰۸	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۸	<۵	-	-	حد قابل پذیرش



شکل ۱. مدل ساختاری

از آنجا که GFI ، CFI و IFI بزرگتر و مساوی ۰/۹ و $RMSEA < ۰/۰۸$ و $\chi^2/df < ۵$ ، $p < ۰/۰۵$ خوب و برقرار است، الگوی پیشنهادی از برازندگی مطلوبی برخوردار است. همانطور که در مدل مشاهده می‌شود گرایش به طلاق براساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی با نقش میانجیگری تحمل پریشانی زوجین متعارض قابل پیش بینی است. ۵۱ درصد واریانس گرایش به طلاق توسط متغیرهای باورهای ارتباطی، ابرازگری هیجانی و تحمل پریشانی تبیین می‌شود. بدین ترتیب فرضیه پژوهش تایید می‌شود.

جدول ۴. نتایج ارزیابی اثرات کلی، مستقیم و غیر مستقیم باورهای ارتباطی بر گرایش به طلاق

مسیرها	B	β	خطای استاندارد	سطح معنی - فاصله اطمینان
کلی	-۲/۱۴	-۰/۴۸۷	۰/۰۷	۰/۰۰۶
مستقیم	-۲/۵۶	-۰/۵۸	۰/۰۶	۰/۰۰۴
مستقیم	۰/۳۷۲	۰/۲۵۳	۰/۱۲	۰/۰۴
مستقیم	۱/۱	۰/۳۶۸	۰/۱۱	۰/۰۰۶
غیر مستقیم	۰/۴۱۱	۰/۰۹۳	۰/۰۳	۰/۰۱

جدول ۵. نتایج ارزیابی اثرات کلی، مستقیم و غیر مستقیم ابرازگری هیجانی به گرایش به طلاق

مسیرها	B	β	خطای استاندارد	سطح معنی - فاصله اطمینان
کلی	-۱/۳۳	-۰/۳۰	۰/۱۲	۰/۰۸
مستقیم	-۲/۵۶	-۰/۵۷۴	۰/۰۷	۰/۰۱
مستقیم	۱/۱	۰/۷۴۴	۰/۱۴	۰/۰۰۶
مستقیم	۱/۱	۰/۳۶۸	۰/۱۱	۰/۰۰۶
غیر مستقیم	۱/۲۲	۰/۲۷۴	۰/۱۳	۰/۰۰۶

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که گرایش به طلاق بر اساس باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی، با میانجی‌گری تحمل‌پریشانی در زوجین متعارض قابل پیش‌بینی است. به بیان دیگر، باورهای ارتباطی ناکارآمد و ضعف در ابرازگری هیجانی به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از طریق کاهش تحمل‌پریشانی منجر به افزایش گرایش به طلاق می‌شوند. نتایج مدل معادلات ساختاری نشان داد که اثر مستقیم باورهای ارتباطی بر گرایش به طلاق منفی و معنادار بوده و تحمل‌پریشانی نقش میانجی معناداری در این رابطه ایفا کرده است. همچنین، ابرازگری هیجانی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم معناداری بر گرایش به طلاق از طریق تحمل‌پریشانی داشت. این یافته‌ها بیانگر آن است که زوجینی که از مهارت‌های ارتباطی سالم، باورهای منطقی‌تر درباره رابطه و توانایی بالاتر در ابراز هیجان‌ها برخوردارند، پریشانی‌های هیجانی را بهتر مدیریت کرده و کمتر به سمت تصمیم به جدایی گرایش پیدا می‌کنند.

در تبیین این یافته می‌توان گفت باورهای ارتباطی، نقش بنیادینی در کیفیت روابط زناشویی و احساس رضایت یا نارضایتی زوجین دارند. هنگامی که باورهای ارتباطی غیرمنطقی در ذهن یکی یا هر دو زوج تثبیت شده باشد، هرگونه تعارض زناشویی به جای فرصتی برای درک متقابل، به تهدیدی برای رابطه تعبیر می‌شود (Asadi et al., 2023). چنین باورهایی از جمله ذهن‌خوانی، تغییرناپذیری همسر و یا مخرب بودن مخالفت، سبب ایجاد تفکر دوگانه «همه یا هیچ» در روابط می‌شوند که در نتیجه آن زوجین قادر به گفت‌وگوی سازنده و حل مسئله مؤثر نخواهند بود (Hashmati, 2019). این الگوی فکری باعث افزایش پریشانی روانی، نارضایتی هیجانی و احساس بن‌بست در رابطه می‌گردد، که در نهایت میل به جدایی را افزایش می‌دهد (Rahimi et al., 2020). نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های (Mahmoudpour et al., 2020) همسو است که نشان داد باورهای ارتباطی ناکارآمد از طریق افزایش تنهایی و کاهش تحمل‌پریشانی، گرایش به طلاق را در میان زنان متقاضی طلاق افزایش می‌دهد.

در همین راستا، یافته‌های (Karasu et al., 2023) نیز تأیید می‌کند که سطح مهارت‌های حل مسئله، ارتباط سازنده و باورهای ارتباطی مثبت در افزایش رضایت زناشویی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. زمانی که زوجین باور دارند که اختلاف نظر بخش طبیعی از رابطه است، تعارض‌ها به عنوان فرصتی برای رشد و یادگیری در نظر گرفته می‌شود نه دلیلی برای جدایی. در مقابل، زوجینی که مخالفت را مخرب تلقی می‌کنند، از تعامل باز و همدلانه پرهیز می‌کنند و در نتیجه ارتباط میان آنها به تدریج تضعیف می‌شود. این چرخه ناکارآمد، احساس انزوا و طردشدگی را افزایش داده و مسیر عاطفی منتهی به طلاق را تسریع می‌کند (Asadi et al., 2023).

از سوی دیگر، نتایج این پژوهش نشان داد که ابرازگری هیجانی نقش مهمی در گرایش به طلاق ایفا می‌کند و ضعف در ابراز هیجان به شکل معناداری با افزایش تمایل به جدایی مرتبط است. این یافته با پژوهش (Berenguer-Soler et al., 2023) همخوانی دارد که نشان داد ابرازگری هیجانی سالم و هوش هیجانی بالا نقش محافظتی در برابر فروپاشی روابط زناشویی دارد. زوجینی که می‌توانند احساسات خود را به شیوه‌ای سالم و صادقانه بیان کنند، درک متقابل بیشتری ایجاد کرده و از بروز سوءتفاهم‌های هیجانی جلوگیری می‌کنند. در مقابل، سرکوب هیجانات یا ابراز پرخاشگرانه احساسات، چرخه‌ای از سردی عاطفی، تعارض‌های مکرر و نارضایتی ایجاد می‌کند (Asghari et al., 2018). بر اساس مدل‌های تنظیم هیجان، بیان هیجان‌ها به شیوه مناسب می‌تواند مانع از انباشت احساسات منفی و شکل‌گیری واکنش‌های هیجانی مخرب شود (Froozanfar, 2017).

در پژوهش (Arshadi et al., 2021) نیز مشخص شد که آموزش مهارت‌های سازگاری زناشویی منجر به کاهش تعارضات و افزایش تحمل‌پریشانی در زوجین می‌شود. این یافته به خوبی نقش میانجی تحمل‌پریشانی را در روابط زناشویی نشان می‌دهد. زوجینی که از ظرفیت بالاتری برای تحمل‌پریشانی برخوردارند، در شرایط تنش‌زا و پرتنیدگی هیجانی، توانایی بیشتری برای کنترل واکنش‌های تکانشی و استفاده از راهبردهای مقابله‌ای منطقی دارند (El-Ashry et al., 2023). این گروه از افراد، در هنگام بروز تعارض، به جای واکنش‌های دفاعی و هیجانی،

از گفت‌وگو و درک متقابل برای مدیریت موقعیت استفاده می‌کنند. در نتیجه، احتمال تشدید تعارضات و تصمیم به جدایی در این زوجها کاهش می‌یابد.

در سطح نظری، این یافته با دیدگاه (Leyro et al., 2010) و (Keough et al., 2010) همخوانی دارد که تحمل پریشانی را یکی از مؤلفه‌های کلیدی در تنظیم هیجان و پیشگیری از آسیب‌های روان‌شناختی معرفی کرده‌اند. طبق مدل آن‌ها، پایین بودن آستانه تحمل پریشانی موجب می‌شود که افراد در برابر فشارهای عاطفی، به رفتارهای اجتنابی یا تخریبی پناه ببرند، در حالی که توانایی مدیریت هیجانات منفی، عامل مهمی در پایداری روابط بین‌فردی است. پژوهش حاضر نیز نشان داد که زوجینی که سطح تحمل پریشانی پایین‌تری دارند، در برابر مشکلات زناشویی زودتر دچار خستگی هیجانی می‌شوند و در مواجهه با تعارضات کوچک، احساس بی‌کفایتی و درماندگی کرده و به طلاق به‌عنوان تنها راه‌هایی می‌نگرند.

از منظر شناختی-رفتاری، می‌توان بیان کرد که میان باورهای ارتباطی، ابرازگری هیجانی و تحمل پریشانی رابطه‌ای متقابل و چرخه‌ای برقرار است. باورهای غیرمنطقی موجب بروز هیجانات منفی شدید مانند خشم، ناکامی یا اضطراب می‌شوند؛ در حالی که عدم ابراز مناسب این هیجانات، تحمل فرد در برابر پریشانی را کاهش داده و چرخه معیوب تعارض را تشدید می‌کند (Froozanfar, 2017; Rahimi et al., 2020). این چرخه در نهایت موجب شکل‌گیری احساس بی‌اعتمادی، ناامیدی و جدایی هیجانی در رابطه می‌شود که از عوامل پیش‌بینی‌کننده اصلی طلاق عاطفی و رسمی به‌شمار می‌آید (Mahmoudpour et al., 2020).

در همین راستا، نتایج پژوهش (Mosadegh et al., 2023) نشان داد که متغیرهای شخصیتی از طریق رضایت جنسی و تنظیم هیجان می‌توانند بر طلاق عاطفی تأثیر بگذارند. این یافته نیز به‌طور غیرمستقیم نقش تنظیم هیجان و تحمل پریشانی را در پایداری روابط تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، تحمل پریشانی نه تنها در مواجهه با فشارهای روانی روزمره بلکه در حفظ رضایت عاطفی و جنسی زوجین نیز نقش تعدیل‌گر دارد. یافته‌های (Karasu et al., 2023) و (Asadi et al., 2023) نیز نشان دادند که افزایش سطح گفت‌وگوهای حل‌مسئله محور و ابرازگری هیجانی می‌تواند بر کیفیت رابطه زناشویی اثر مثبت بگذارد و به کاهش گرایش به طلاق بینجامد.

پژوهش حاضر همچنین با یافته‌های (Montazeri Qandishtani, 2020) هم‌راستا است که در آن، بلوغ هیجانی نقش میانجی بین پریشانی روانی و طلاق عاطفی را ایفا کرده بود. در واقع، تحمل پریشانی را می‌توان به‌عنوان جلوه‌ای از بلوغ هیجانی در نظر گرفت؛ سازه‌ای که به فرد اجازه می‌دهد احساسات منفی را شناسایی و مدیریت کند و از تبدیل آن‌ها به رفتارهای تخریبی جلوگیری نماید. افزون بر این، مطالعه (Laletas & Khasin, 2021) نیز نشان داد که طلاق‌های پرتنش پیامدهای روانی گسترده‌ای نه تنها برای زوجین بلکه برای فرزندان و اطرافیان دارد، که این موضوع اهمیت مداخلات پیشگیرانه مبتنی بر مهارت‌های ارتباطی و تنظیم هیجان را دوچندان می‌سازد.

تبیین دیگر یافته‌ها نشان داد که بین ابرازگری هیجانی و تحمل پریشانی رابطه‌ای مستقیم و مثبت وجود دارد. این نتیجه به معنای آن است که هرچه زوجین بتوانند احساسات خود را با آزادی و آگاهی بیشتری بیان کنند، توانایی آن‌ها در مواجهه با موقعیت‌های دشوار افزایش می‌یابد. یافته حاضر با نتایج (El-Ashry et al., 2023) و (Arshadi et al., 2021) همخوانی دارد که نشان دادند آموزش مهارت‌های هیجانی، از جمله تحمل پریشانی، موجب افزایش سلامت روان و رضایت از روابط می‌شود. در واقع، مهارت‌های هیجانی مکمل باورهای ارتباطی کارآمد هستند و با ایجاد درک متقابل، تعامل زوجین را از سطح واکنشی به سطح هدف‌محور ارتقا می‌دهند.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های (Froozanfar, 2017; Keough et al., 2010; Leyro et al., 2010) هم‌راستا است که نشان دادند تحمل پریشانی نقش تعدیل‌کننده‌ای در رابطه بین فشار روانی و سلامت هیجانی دارد. همچنین نتایج با تحقیقات (Asadi et al., 2020; Mahmoudpour et al., 2020; Rahimi et al., 2023) مطابقت دارد که تأکید کرده‌اند باورهای ارتباطی و ابرازگری هیجانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با گرایش به طلاق مرتبط‌اند. بر اساس این مجموعه شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که گرایش به طلاق پدیده‌ای چندعاملی است که از تعامل پیچیده متغیرهای شناختی، هیجانی و رفتاری شکل می‌گیرد.

بنابراین، راهکارهای مداخله‌ای مؤثر در زمینه پیشگیری از طلاق باید شامل آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان، بازسازی شناختی باورهای ارتباطی و افزایش تحمل پریشانی باشند. آموزش این مهارت‌ها می‌تواند به بهبود انعطاف‌پذیری روانی، افزایش درک متقابل و ارتقای احساس صمیمیت میان زوجین کمک کند. چنین مداخلاتی نه تنها احتمال فروپاشی رابطه را کاهش می‌دهد بلکه به بهبود کیفیت زندگی زناشویی و سلامت روانی زوجین نیز منجر می‌شود.

پژوهش حاضر همانند سایر مطالعات روان‌شناختی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. نخست آنکه جامعه پژوهش تنها شامل زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر کاشان بود، که تعمیم نتایج به دیگر جوامع با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت را محدود می‌کند. دوم آنکه ماهیت مقطعی پژوهش مانع از استنتاج روابط علی بین متغیرها شد. همچنین، استفاده از ابزارهای خودگزارشی احتمال بروز سوگیری پاسخ‌دهی و تمایل اجتماعی را افزایش داده است. افزون بر این، متغیرهای مداخله‌گر نظیر ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روان، وضعیت اقتصادی، و تاریخچه خانوادگی کنترل نشدند که می‌توانستند بر نتایج اثرگذار باشند.

برای غنی‌تر شدن یافته‌ها، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با طرح‌های طولی و نیمه‌آزمایشی انجام شود تا روابط علی میان متغیرها به صورت دقیق‌تری بررسی گردد. انجام مطالعات مداخله‌ای مبتنی بر رویکردهای رفتاری-شناختی، درمان متمرکز بر هیجان (EFT) و پذیرش و تعهد (ACT) می‌تواند در جهت بررسی اثر آموزش تحمل پریشانی و ابرازگری هیجانی بر کاهش گرایش به طلاق مؤثر باشد. همچنین، انجام پژوهش در فرهنگ‌ها و بافت‌های مختلف با نمونه‌های بزرگ‌تر و کنترل متغیرهای زمینه‌ای مانند نوع ازدواج، فرزندآوری و مدت زندگی مشترک، می‌تواند اعتبار بیرونی یافته‌ها را افزایش دهد.

نتایج این پژوهش می‌تواند راهنمایی مؤثر برای روان‌شناسان خانواده، مشاوران ازدواج و سیاست‌گذاران اجتماعی باشد. طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای مهارت‌های ارتباطی، بازسازی باورهای ارتباطی و آموزش تحمل پریشانی در مراکز مشاوره ازدواج و خانواده پیشنهاد می‌شود. همچنین، گنجاندن آموزش مهارت‌های هیجانی در برنامه‌های پیش از ازدواج و زوج‌درمانی می‌تواند در پیشگیری از طلاق و ارتقای کیفیت روابط زناشویی نقش بسزایی ایفا کند. توجه به این مؤلفه‌ها در سیاست‌های سلامت روان خانواده و آموزش‌های عمومی می‌تواند به تقویت بنیان خانواده و کاهش نرخ طلاق در جامعه منجر شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

چکیده گسترده

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Marriage represents a fundamental social institution that fulfills individuals' emotional, psychological, and social needs. However, the global rise in divorce rates has drawn significant attention from researchers concerned with identifying the psychological and communicative factors that contribute to marital instability (Asadi et al., 2023). Divorce tendency, as a psychological construct, is influenced by a combination of individual, relational, and emotional factors that reflect both intrapersonal vulnerabilities and interpersonal maladjustments. Among the most crucial variables affecting marital stability are communication beliefs, emotional expressiveness, and distress tolerance (Mahmoudpour et al., 2020).

Communication beliefs refer to the deep-seated assumptions individuals hold about relationships and interactions with their partners. When these beliefs are irrational or dysfunctional, couples often misinterpret disagreements, perceive conflicts as destructive, and expect unrealistic changes from one another (Hashmati, 2019). Such beliefs foster rigid and maladaptive cognitive frameworks that amplify emotional tension and reduce empathy, leading to chronic dissatisfaction and increased inclination toward divorce (Rahimi et al., 2020). In contrast, constructive and flexible communication beliefs facilitate mutual understanding, improve problem-solving, and act as protective factors against marital breakdown (Karasu et al., 2023).

In recent years, the role of emotional processes—especially emotional expressiveness—has become central in explaining marital adjustment. Emotional expressiveness involves the capacity to recognize, articulate, and communicate one's emotions in adaptive ways (Berenguer-Soler et al., 2023). The inability to express emotions effectively may lead to emotional suppression, miscommunication, and emotional detachment between spouses (Asghari et al., 2018). Empirical research has shown that couples with higher emotional expressiveness demonstrate better emotional regulation, greater intimacy, and lower rates of conflict escalation (Berenguer-Soler et al., 2023).

Another variable that plays a critical mediating role in this framework is distress tolerance, defined as the ability to experience and endure negative emotional states without resorting to avoidance or impulsive behavior (Froozanfar, 2017). Individuals with low distress tolerance are more likely to withdraw from stressful interactions, display emotional outbursts, or experience overwhelming anxiety in response to relational challenges (Keough et al., 2010). Conversely, those with higher distress tolerance can regulate negative affect, maintain rational communication, and engage in problem-focused coping strategies (Leyro et al., 2010). Studies have shown that distress tolerance contributes not only to psychological resilience but also to the ability to sustain intimacy during periods of marital stress (Arshadi et al., 2021).

The interplay between these three constructs—communication beliefs, emotional expressiveness, and distress tolerance—has been supported by multiple theoretical and empirical frameworks. For example, the cognitive-behavioral model of marital functioning suggests that irrational communication beliefs trigger maladaptive emotional reactions, which, if coupled with poor emotional expression and low tolerance for distress, may lead to persistent conflict cycles (Asadi et al., 2023). In the Iranian context, this interaction is particularly

important, given the sociocultural norms surrounding emotional restraint, gender roles, and marital expectations that often restrict open communication (Mosadegh et al., 2023).

Previous research has also emphasized the mediating role of distress tolerance in the relationship between maladaptive cognitive patterns and emotional outcomes. For instance, (El-Ashry et al., 2023) demonstrated that distress tolerance training can improve psychological well-being and emotional stability, while (Arshadi et al., 2021) reported that marital adjustment training enhances distress tolerance and reduces marital conflict. Similarly, (Mahmoudpour et al., 2020) and (Mohammadpour et al., 2020) found that distress tolerance mediates the relationship between marital dissatisfaction and divorce inclination, suggesting that individuals with higher tolerance for emotional distress are less likely to seek separation despite experiencing relationship problems.

From this perspective, it becomes clear that emotional expressiveness and communication beliefs are deeply intertwined with distress tolerance in determining marital outcomes. When individuals can articulate emotions effectively and interpret partner behavior with realistic expectations, their tolerance for stress and relational strain increases, ultimately reducing the risk of divorce (Berenguer-Soler et al., 2023; Froozanfar, 2017). On the other hand, the inability to regulate or express emotions appropriately reinforces maladaptive beliefs and reduces emotional resilience (Rahimi et al., 2020).

In sum, prior research suggests that maladaptive communication beliefs and poor emotional expressiveness contribute to an increased tendency toward divorce, while distress tolerance acts as a crucial psychological buffer that mitigates these effects (Keough et al., 2010; Leyro et al., 2010). Nevertheless, few studies have simultaneously examined these variables within a structural framework, particularly in the context of conflicting couples in Iran. Therefore, this study aimed to predict the tendency to divorce based on communication beliefs and emotional expressiveness, mediated by distress tolerance among conflicting couples.

Methods and Materials

This applied research employed a quantitative, descriptive-correlational design using structural equation modeling (SEM). The study population included men and women who visited ten psychological counseling centers in Kashan, Iran, during 2023 due to marital conflict and communication difficulties. Using convenience sampling, 273 participants (200 women and 73 men) aged between 20 and 40 years were selected.

Data were collected using four standardized questionnaires: the Divorce Propensity Scale (Rozelt, 1987), the Communication Beliefs Inventory (Eidelson & Epstein, 2003), the Emotional Expressiveness Questionnaire (King & Emmons, 1996), and the Distress Tolerance Scale (Simons & Gaher, 2005). All instruments demonstrated acceptable validity and reliability in previous Iranian studies.

Ethical standards were observed by ensuring informed consent, confidentiality, and voluntary participation. Data were analyzed using Pearson correlation coefficients and SEM through AMOS-24 software to test the hypothesized relationships and model fit indices.

Findings

Descriptive statistics indicated that participants scored moderately on communication beliefs ($M=103.5$, $SD=15.69$) and emotional expressiveness ($M=54.33$, $SD=7.43$), while distress tolerance levels were relatively low ($M=42.12$, $SD=9.88$). The mean divorce tendency score was 42.17 ($SD=14.25$), suggesting a medium level of inclination toward divorce among the sampled couples.

The Pearson correlation analysis revealed significant negative correlations between communication beliefs and divorce tendency ($r = -0.44$, $p < .01$), emotional expressiveness and divorce tendency ($r = -0.16$, $p < .05$), and distress tolerance and divorce tendency ($r = -0.35$, $p < .01$). These results indicated that more dysfunctional beliefs, poorer emotional expression, and lower distress tolerance were associated with higher divorce tendencies.

Structural equation modeling confirmed the hypothesized model, demonstrating good fit indices ($\chi^2/df = 3.25$, GFI = 0.90, CFI = 0.90, RMSEA = 0.07). The model explained 51% of the variance in divorce tendency. Communication beliefs had a significant direct negative effect on divorce tendency ($\beta = -0.58$, $p < .01$) and a significant indirect effect through distress tolerance ($\beta = -0.41$, $p < .01$). Similarly, emotional expressiveness showed a significant direct negative effect on divorce tendency ($\beta = -0.57$, $p < .01$) and a positive direct effect on distress tolerance ($\beta = 1.10$, $p < .01$). The mediating effect of distress tolerance was also statistically significant ($\beta = 0.22$, $p < .01$), confirming its role as a psychological buffer between emotional and cognitive factors and marital outcomes.

Discussion and Conclusion

The results of this study underscore the complex interplay between communication beliefs, emotional expressiveness, and distress tolerance in predicting the tendency to divorce among conflicting couples. The findings indicate that when individuals hold dysfunctional beliefs about relationships—such as perceiving disagreement as destructive or expecting partners to change—marital dissatisfaction and emotional exhaustion are likely to increase. These distorted cognitions contribute to maladaptive emotional responses, miscommunication, and eventual emotional detachment within the relationship.

Furthermore, the findings reaffirm the protective role of emotional expressiveness in marital adjustment. The ability to communicate emotions openly and constructively enables couples to reduce misunderstandings, foster intimacy, and effectively resolve conflicts. Conversely, emotional suppression and avoidance of emotional expression lead to relational stagnation, increased psychological distress, and heightened divorce proneness. This highlights the importance of emotional communication training as a preventive intervention in marital counseling.

The mediating role of distress tolerance provides critical insight into the psychological mechanisms underlying divorce tendency. Distress tolerance functions as an emotional regulator, allowing individuals to withstand negative affect and relational tension without resorting to withdrawal, aggression, or impulsive reactions. Couples with higher distress tolerance can interpret stressful experiences more flexibly and engage in constructive communication rather than perceiving conflicts as threats to the relationship. Thus, distress tolerance appears to be a pivotal variable that connects cognitive interpretations and emotional expressions to behavioral outcomes in intimate relationships.

The strong fit indices and significant path coefficients in the structural model further support the hypothesis that distress tolerance bridges the cognitive and emotional dimensions of marital functioning. Improving distress tolerance may enhance emotional regulation capacity and reduce the cognitive rigidity associated with dysfunctional communication beliefs. This synergy can prevent escalation cycles and sustain relational stability even during challenging circumstances.

Overall, the findings present a compelling argument for integrated therapeutic interventions that target both cognitive and emotional dimensions of marital functioning. Programs that focus on cognitive restructuring of communication beliefs, training in emotional expressiveness, and techniques to enhance distress tolerance—such as mindfulness and acceptance-based therapies—can substantially reduce the risk of divorce. Such interventions not only promote individual well-being but also contribute to the broader goal of strengthening family systems and reducing the societal burden of marital dissolution.

In conclusion, this study provides empirical evidence that dysfunctional communication beliefs and low emotional expressiveness significantly increase divorce tendency, whereas distress tolerance acts as a crucial mediator that mitigates these effects. By fostering adaptive beliefs, enhancing emotional communication, and strengthening distress tolerance, couples can develop greater resilience, emotional intimacy, and long-term stability in their relationships.

References

- Arshadi, S., Karimi, K., Akbari, M., & Moradi, A. (2021). The effectiveness of marital adjustment training on distress tolerance, emotion regulation difficulties, and marital conflict in couples referred to counseling centers. *Journal of Cognitive Psychology and Psychiatry*, 8(5), 140-151. <https://doi.org/10.32598/shenakht.8.5.140>
- Asadi, H., Sharifi, F., & Ghamari Kivi, H. (2023). Structural equation modeling of divorce inclination based on dysfunctional sexual beliefs and communication beliefs with the mediation of marital dissatisfaction. *Interdisciplinary Research in Women's Studies*, 5(1), 21-34. <https://doi.org/10.32598/wir.5.1.21>
- Asghari, F., Eisaipour Haftkhani, K., & Ghassemi Joobneh, R. (2018). The effectiveness of emotion regulation training on marital burnout and emotional divorce in women seeking divorce. *Social Work Research*, 7(1), 14-21. <https://doi.org/10.22054/swr.2018.298>
- Berenguer-Soler, M., García del Castillo-López, Á., & Pineda, D. (2023). Breaking the cycle of emotional flooding: the protective role of women's emotional intelligence in couple's conflict. *Frontiers in psychology*, 14, 1217513. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1217513>
- El-Ashry, A. M., Hussein Ramadan Atta, M., Alsenany, S. A., Farghaly Abdelallem, S. M., & Abdelwahab Khedr, M. (2023). The effect of distress tolerance training on problematic internet use and psychological wellbeing among faculty nursing students: A randomized control trial. *Psychology research and behavior management*, 4015-4032. <https://doi.org/10.2147/PRBM.S423194>
- Froozanfar, E. (2017). Distress tolerance: Theory, mechanisms, and its relationship with psychological pathology. *Psychology Growth*, 6(2), 239-262. <https://doi.org/10.22054/pg.2017.514>
- Hashmati, R. (2019). The role of family functioning and neuroticism on the communication beliefs of couples seeking divorce. *Women and Society*, 10(4), 26-40. <https://doi.org/10.22059/jws.2019.3873>
- Karasu, F., Ayar, D., & Çopur, E. Ö. (2023). The effect of solution focused level on marital disaffection and sexual satisfaction in married individuals. *Contemporary Family Therapy*, 45(1), 75-84. <https://doi.org/10.1007/s10591-021-09590-w>
- Keough, M. E., Riccardi, C. J., Timpano, K. R., Mitchell, M. A., & Schmidt, N. B. (2010). Anxiety symptomatology: The association with distress tolerance and anxiety sensitivity. *Behavior therapy*, 41(4), 567-574. <https://doi.org/10.1016/j.beth.2010.04.002>
- Laletas, S., & Khasin, M. (2021). Children of high conflict divorce: Exploring the experiences of primary school teachers. *Children and Youth Services Review*, 127, 106072. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2021.106072>
- Leyro, T. M., Zvolensky, M. J., & Bernstein, A. (2010). Distress tolerance and psychopathological symptoms and disorders: A review of the empirical literature among adults. *Psychological bulletin*, 136(4), 576-600. <https://doi.org/10.1037/a0019712>
- Mahmoudpour, A. B., Shiri, T., Farahbakhsh, K., & Zolghadri, S. (2020). Predicting the inclination towards divorce based on marital dissatisfaction and distress tolerance with the mediation of loneliness in women seeking divorce. *Psychology and Therapeutic Counseling*, 11(42), 121-141. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.43452.2164>
- Mohammadpour, A., Shiri, T., Farahbakhsh, K., & Zolfaghri, S. (2020). Anticipation of divorce tendency based on marital Burnout and distress tolerance by the mediation of loneliness in female applicants for divorce. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(42), 121-141. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.43452.2164>
- Montazeri Qandishtani, M. (2020). *The mediating role of emotional maturity in the relationship between psychological distress and emotional divorce in married women in Mashhad* Hakim Razavi Institute of Higher Education, Psychology and Social Sciences - Social Work Group].
- Mosadegh, H., Darbani, S. A., & Parsakia, K. (2023). The mediating role of sexual satisfaction in the relationship between personality traits and emotional divorce in men. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 4(4), 191-202. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.4.4.11>
- Rahimi, F., Atashpour, H., & Golporvar, M. (2020). Predicting the inclination towards divorce based on the need for love and survival, sexual awareness, and sexual perfectionism in couples seeking divorce. *Social Psychology*, 8(55), 113-122. <https://doi.org/10.22059/jsp.2020.673784>